

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه

تاریخ: ۱۴ آذر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: ادامه اشکالات مشروعیت تقیه - تقیه به حسب حکم تکلیفی

مصادف با: ۲۸ ربیع الاول ۱۴۰

جلسه: ۱۷

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

ادامه اشکالات مشروعیت تقیه

از شش شبهه‌ای که نسبت به مشروعیت و جواز تقیه مطرح شده، چهار شبهه و اشکال را مورد نقد و بررسی قرار دادیم. اشکال پنجم و اشکال ششم در واقع بطور خاص متوجه رفتار و عمل مبتنی بر تقیه از ناحیه امام معصوم است. چهار اشکال قبل به اصل تقیه، صرف نظر از اینکه از ناحیه چه کسی صورت بگیرد، بر می‌گشت. اما این دو اشکال بخصوص مربوط می‌شود به اعمال تقیه از ناحیه امام معصوم.

اشکال پنجم

اشکال پنجم این است که تقیه با شأن امام سازگاری ندارد چون شأن امامت، شأن هدایت و تبلیغ دین است. امام کسی است که باید حقیقت دین را بیان کند و باید به نوعی سخن بگوید و رفتار کند که کتمان حقیقت نشود. طبیعتاً اگر تقیه کند، این یعنی کتمان حق و این منافی با شأن امامت است.

بررسی اشکال پنجم

پاسخ به این اشکال با توجه به مطالب جلسه قبل معلوم میشود. چون درست است که شأن امام هدایت، بیان حقایق و تبلیغ دین است ولی همین شأن گاهی اقتضاء می‌کند برای مصالحی، یا برای پیشگیری از ضررهایی، حقیقت را بیان نکند. به عبارت دیگر شأن امامت بیان حقیقت و تبلیغ دین است، إلا اینکه عنوانی عارض شود یا ضرورتی پیش آید یا مصلحتی اقتضاء کند که در یک شرایط خاص بخاطر یک مسئله مهم از این امر صرف نظر کند و لذا این منافاتی با شأن امام ندارد.

سوال:

استاد: اگر برای حفظ جان خودش باشد، در حالی که جامعه به شدت به امام نیاز دارد، یا برای حفظ جان پیروانی که در اقلیت هستند، یا استمرار دین، مگر امیرالمؤمنین گاهی همراهی نمی‌کرد به زبان؟ آن هم می‌تواند به نوعی از مصادیق تقیه باشد، گاهی موقعیت اسلام و مسلمین به گونه‌ای است که اگر اظهار حقیقت شود، کبان اسلام به خطر می‌افتد؛ آن چیزی که اقتضاء می‌کند امام حقیقت را بیان کند و تبلیغ دین کند، همان اقتضاء می‌کند که امام سکوت کند.

اشکال ششم

اشکال ششم هم به نوعی به شخص امام بر می‌گردد و آن اینکه ما به برخی از صفات و فضائل در مورد اهل بیت و ائمه معصومین اعتقاد داریم از جمله عصمت و شجاعت و تقیه منافی با عصمت و شجاعت و صفاتی از این قبیل است، چون

در تقیه، مخصوصاً تقیه خوفی و اکراهی، مدار بر خوف ضرر است. یعنی کسی بخاطر خوف ضرر از اظهار حق صرف نظر کند و با مخالفین حق همراهی کند، اعم از کفار یا غیر کفار. این چطور با شجاعت سازگاری دارد؟ در حالی که شجاع کسی است که به این ضررها اهمیت نمی‌دهد. یا مسئله عصمت، به هر حال در تقیه به نوعی دروغ و نفاق نهفته است و دروغ و نفاق با عصمت ائمه سازگار نیست. و لذا از این جهت که تقیه با برخی از اوصاف ائمه معصومین تناسب ندارد و بلکه ناسازگار و متناقض است، نمی‌تواند مشروع باشد.

آنچه که مربوط به منافات تقیه از ناحیه امام معصوم با عصمت گفته شد، قد مزی مما ذکرنا الجواب عنه، یعنی تقیه نه دروغ است و نه نفاق.

بررسی اشکال ششم

و اما آنچه که بعنوان منافات تقیه با شجاعت گفته شده، اینهم جوابش معلوم است. چون شجاعت در واقع یعنی اینکه انسان ترس از غیر خدا نداشته باشد. مبنای تقیه از ناحیه امام در واقع ترس برای خودش نیست، اگر خوف ضرر مطرح می‌شود، این خوف ضرر حالا یا ضرر مالی، جانی یا عرضی، در صورتی که اقتضایی برای تحمل این ضرر نیست. اگر یک شرایطی اقتضاء می‌کند که امام همه هستی‌اش را فدا کند، اینها این کار را می‌کنند؛ مانند جایی که اساس اسلام در خطر است، جایی که منافع مسلمین در میان باشد. ما در سیره ائمه هم دیده‌ایم که ضرر جانی و مالی، بخاطر اینکه شخص خودشان حفظ شوند برای آنها اصلاً مهم نبوده است. ولی اگر اقتضاء تحمل این ضرر نباشد و در مقابلش مصلحتی که آنها را وادار کند که این ضررها را متحمل بشوند وجود نداشته باشد، دیگر دلیلی برای آن نیست. این قهراً بستگی دارد به تناسب اهمیت موضوعی که در آن تقیه صورت می‌گیرد و مقایسه آن با ضرری که بخاطر ترک تقیه عارض می‌شود، لذا در مقایسه با آن قهراً اگر تقیه صورت بگیرد، این هیچ منافاتی با شجاعت ندارد.

نتیجه بحث مشروعیت تقیه

در مجموع مقتضی برای مشروعیت تقیه تمام هست و مانعی هم در برابر مشروعیت تقیه نیست. وقتی مقتضی موجود باشد و مانع هم مفقود باشد، لذا اصل تقیه با آن تعریفی که ما ذکر کردیم، مشروع و جائز است و مهم این است که آنچه که مشروعیتش ثابت شده، صرفاً تقیه در برابر مخالفین نیست بلکه مشروعیت آن در برابر هم‌کیشان نیز با این ادله ثابت می‌شود. لذا موضوع تقیه هم اطلاق و عمومیت دارد، هم در واجبات و هم در محرمات.

سوال:

استاد: اولاً مسئله حق بودن آن موضوع مهم است. مسئله خوف ضرر یا مصلحت مهم است، اینها دیگر بستگی به خود اشخاص، شرایط، موضوع، تشخیص أهم و مهم و اثر بخشی‌اش دارد. عمده این است که انسان بسنجد آنچه که از سکوت یا ترک و یا فعل مرتکب می‌شود، بر چه مبنایی است، آیا برای حفظ منافع شخصی است یا خیر؟ هر کسی باید خودش

بسند که بالاخره این عملش یا همراهی و یا سکوتش آیا مصداق تقیه است یا واقعاً ترسی است که بخاطر مصلحت اهم نیست و إلا اگر این شاخصه را در نظر نگیریم همه جا خوف ضرر هست. این خیلی مهم است که انسان در برابر ظلم و بی عدالتی و... ببیند که واقعاً مبنای عکس العمل او چگونه است؟ همراهی کردن و همراهی نکردن او بر چه مبنایی است؟ گاهی از اوقات در پیچ و خم های تاریک نفس برای خود ما هم کشف آن مشکل است که این عمل یا عکس العمل ما واقعاً به عنوان تقیه انجام می گیرید یا به عنوان حفظ موقعیت های ظاهری و مادی. مهم آن حجت شرعی است، مثلاً بعضی علمای ما در برابر حکام جور و سلاطین اهل مبارزه بودند و برخی نبودند، حال ما الان بیاییم این را معیار برای سنجش اینها قرار دهیم. این تابع خیلی از عوامل است، بخشی از این به مبادی معرفتی اشخاص و برداشت آنها از دین و بخشی از آن به انگیزه های درونی بر می گردد، اینکه اهم و مهم را چه چیزی میدانند. شما می بینید که در بین علما مثلاً شخصی مثل شهید مطهری این شجاعت را دارد که برای اصلاح اقدام می کند، به این معنا که بسیاری از اشکالات را بیان میکند، و نگاه تازه ای عرضه می کند، ولی عده ای این شجاعت را ندارند، حتی عقاید خودشان را که ممکن است موافق با آقایان دیگر باشد اظهار نمی کنند. این معیار و ضابطه است. هر کسی باید با این معیار و ضابطه خودش بسند که بالاخره این عمل و همراهی مصداق تقیه است یا واقعاً یک ترسی است که به خاطر مصلحت و منفعت شخصی است. و الا اگر بخواهیم اینگونه بگوییم همه جا خوف ضرر است.

سوال:

استاد: حتی آنهایی که رفتارهای ضد تقریبی دارند، می گویند که ما عقیده داریم که باید رعایت شود، منتهی حرف از محدوده است، مقداری هم مسائل دیگری با این امور آمیخته می شود.

سوال:

استاد: بنده گفتم مبادی معرفتی و اعتقادی و برداشت ها از دین متفاوت است، یک کسی مثل امام خمینی (ره) معتقد است که حکومت فلسفه عملی اسلام است، و یک کسی هم می گوید که اصلاً اسلام حکومت ندارد؛ ببینید بین اینها چقدر تفاوت است. طبیعتاً این دو وقتی وارد عرصه اجتماع می شوند، در برابر نابسامانی ها و در برابر یک حکومت فاسدی مانند سلطنت، رفتارشان متفاوت می شود، شخص دوم می گوید که اگر من حکومت سلطنت را خراب کنم و خودم هم که حکومت بلد نیستم، آنوقت هرج و مرج می شود این شخص نهایتاً می تواند تلاش کند در اصلاح امور. ولی امام می گوید که ریشه همه مفساد حکومت است و حکومتی مبنی بر احکام اسلام تشکیل می دهد.

مصادیق زیاد است، مانند مسئله آزادی، مسئله نسبت والی با مردم. اینکه این حق برای ما وجود دارد که بیایم برای مردم تصمیم بگیریم در حالی که مردم اصلاً این را نمی خواهند. این آزادی تا کجا است؟ اینها موضوعاتی است که خیلی هم محل بحث است. ما فعلاً بخاطر ضرری که ممکن است داشته باشد که مردم روی گردان شوند، بگوییم اینجا تقیه کنیم و

فعلاً اینطور عمل کنیم تا شرایطش پیش بیاید. فرض کنید در بین شما شخصی است که عقیده‌ای دارد و اگر بر خلاف آن عقیده اظهار نظر کند عوارض دارد، اگر شما عقیده واقعی خود را بگویید و به این شخص اشکال کنید، موجب ضرر می‌شود، عمده ضابطه است که بیان شده و عمومیتش را هم بنده معتقدم که قطعاً از ادله استفاده می‌شود و منحصر به مخالفین و اهل سنت هم نیست. اما اینکه در چه سطحی باشد و آیا واقعا طلبه‌ای که از هم درسش ابا دارد که نظرش را بگوید، آیا این مصداق تقیه است؟ این بر می‌گردد به ضابطه و ما نمی‌توانیم تمام مصادیق را بررسی کنیم. تقیه به مقتضای ادله هم از حیث اقسام و هم از حیث متقی و هم از حیث متقی منه و هم از حیث متقی فیه عمومیت دارد. اینکه مرحوم آقای خوبی تقیه را به دو معنا، یکی بالمعنی الأعم و یکی بالمعنی الأخص در برابر مخالفین قرار داده، وجهی برای آن نیست جز اینکه غالباً روایات ناظر به تقیه در برابر مخالفین است. اما وقتی ادله و روایات را نگاه می‌کنیم می‌بینیم که اینها عمومیت دارد.

بعد از بحثی که راجع به مشروعیت تقیه مطرح شد، از حیث مقتضی و اینکه موانعی هم در برابرش نیست و اصلش ثابت شد، بحث احکام خمسسه تکلفیه تقیه مطرح می‌شود.

تقیه به حسب حکم تکلیفی

شیخ انصاری در رساله تقیه برای تقیه احکام خمسسه تکلفیه ذکر کرده و برای هر یک از اینها هم مثال زده. تقیه واجب، تقیه مستحب، تقیه مباح، تقیه حرام و تقیه مکروه.

۱. تقیه واجب

تقیه واجب آن تقیه‌ای است که ضرر متوجه به شخص، (چه مالش و چه جاننش) به گونه‌ای است که دفعش واجب است و این ضرر واجب‌الدفع، لا یدفع إلا بالتقیه. اگر ضرری واجب‌الدفع باشد به نحوی که راهی برای دفع آن نباشد جز با تقیه، این می‌شود مصداق تقیه واجب.

۲. تقیه مستحب

تقیه مستحب آن است که اگر این شخص تقیه نکند، خودش را به تدریج در معرض خطر قرار می‌دهد. اینطور نیست که الان ضرر فعلی متوجه او شود بلکه به مرور این تبدیل می‌شود به چیزی که برای او ضرر ایجاد می‌کند. مثل ترک مدارا با مخالفین و ترک معاشرت با مخالفین؛ مثلاً کسی در یک منطقه‌ای زندگی می‌کند که اهل سنت آنجا هستند. حال اگر با اینها مدارا نداشته باشد و یا کلاً با اینها قطع معاشرت کند، برای این شخص بالفعل ضرری نیست ولی به مرور با این فاصله گرفتن و با ترک معاشرت و مدارا، بین اینها عناد و دشمنی پیدا می‌شود و این عناد و دشمنی غالباً موجب ضرر می‌شود. یعنی وقتی به تدریج از مسئله بی‌ارتباطی و کم‌ارتباطی برسد به مرحله دشمنی، و دشمنی هم می‌شود منشأ اذیت و آزار و ضرر. لذا ایشان می‌گویند که حضور در جماعات و معاشرت با اینها تقیته مستحب است. یعنی برای این قسم از تقیه حکم استحباب جاری می‌کند ولو اینکه ضرر فعلی در ترکش نباشد.

اشکال: اینجا برخی اشکال کردند، (مانند مرحوم آقای خوئی) که بطور کلی این مورد از موارد تقیه خارج است. چون موضوع تقیه خوف ضرر است و در این مورد اصلاً خوف ضرر نیست و چون خوف ضرر نیست دیگر موضوعاً تقیه محسوب نمی‌شود. ایشان نظیر همین اشکال را در چند مورد از مثال‌های دیگر شیخ مطرح کرده که بالاخره در جایی که یقین به عدم ترتب ضرر است، اگر تقیه را ترک کند و می‌داند که ضرری متوجه او نمی‌شود، اصلاً موضوع تقیه محقق نمی‌شود و لذا ما نمی‌توانیم این را بعنوان تقیه مستحب بیان کنیم.^۱

بررسی اشکال: ورود اشکال مرحوم آقای خوئی و یا عدم ورودش بستگی به این که ما در توجه ضرر فعلیت را دخیل بدانیم یا نه. بالاخره شیخ، می‌گوید ضرر فعلی متوجه او نمی‌شود ولی به مرور و تدریجاً این ضرر متوجه او خواهد شد و این خوف ضرری که تدریجاً و در آینده نصیب او می‌شود، باعث تقیه شده است. لذا این تابع این است که ما در توجه ضرر، فعلیت ضرر را ملاک و مدار قرار بدهیم، یا ضرر استقبالی حتمی الوقوع را؟ به نظر می‌رسد که با توجه به تعریفی که در گذشته گفتیم، ملاک در تقیه صرفاً ضرر فعلی نیست. عمده این است که بالاخره اگر ما ملاک در مشروعیت تقیه را خوف ضرر هم بدانیم، دیگر فرقی ندارد که این ضرر امروز متوجه شود یا یکسال دیگر. تدریج، تأثیری در این ندارد بلکه مهم توجه ضرر است.

لذا اشکال آقای خوئی وارد نیست، بعلاوه اینکه ما در تعریف تقیه صرفاً بر خوف ضرر تمرکز نکردیم و گفتیم که تقیه یک جهت عامی دارد و اعم از این است که برای خوف ضرر باشد، یا جلب منفعت و بخاطر یک مصلحتی صورت بگیرد؛ اگر این را بگوییم دیگر اشکالی در مثال مرحوم شیخ نیست.

۳. تقیه مباح

تقیه مباح، این است که بین تقیه و ترک تقیه از نظر شارع و مصلحتی که در این دو است، تساوی باشد. یعنی مثلاً از یک طرف اگر بخواهد اظهار کفر و تقیه کند، این یک مصلحتی دارد ولی مصلحتی هم که در ترک تقیه است، به اندازه همان مصلحت اظهار کفر و همراهی است. پس اگر مصلحت حفظ نسل که بر اثر تقیه حاصل می‌شود، و مصلحت اعلاء کلمه الاسلام که بخاطر ترک تقیه حاصل می‌شود یکسان باشد، این می‌شود تقیه مباح.

۴. تقیه حرام

مثال تقیه حرام ارتکاب قتل مؤمن است در جایی که استحقاق قتل ندارد. یعنی یک کسی تقیتاً یک مؤمنی را بکشد با اینکه او چنین استحقاقی را ندارد.

شهید در مورد تقیه حرام مثال دیگری زده است و می‌گوید تقیه حرام آن است که «لم یترتب علی ترک التقیه ضرراً عاجلاً أو آجلاً». اگر بر ترک تقیه ضرر عاجل یا آجل مترتب نشود تقیه حرام است. مرحوم آقای خوئی به این مثال هم اشکال گرفته که اگر چنین باشد، این از موضوع تقیه خارج است چون تقیه در جایی است که خوف ضرر در آن باشد و اگر

۱. تنقیح ج ۵ ص ۲۲۵.

خوف ضرر نباشد اصلاً تقیه معنا ندارد. به یک معنا این اشکال اینجا وارد است. چون اگر ضرری نه عاجلاً و نه آجلاً وجود نداشته باشد، حداقل از جهت ملاک خوف ضرر می‌توانیم بگوییم که تقیه محقق نیست. مگر اینکه ما ملاک تقیه را حفظ مصلحت و جلب مصلحت بدانیم. که در اینصورت قهراً اشکال آقای خوبی وارد نیست.

۵. تقیه مکروه

تقیه مکروه عبارت است از تقیه ای که ضدش افضل است. یعنی اگر تقیه یک مصلحتی دارد، ترک تقیه مصلحت رجحان بیشتری دارد، اگر جایی یک چیزی مستحب باشد، ترک آن مستحب به عنوان تقیه می‌شود مکروه. در مورد تقیه مکروه هم اشکال کرده‌اند که ترک مستحب مکروه نیست و اگر چیزی مستحب بود، لزوماً اینطور نیست که ترکش مکروه باشد. این دو عنوان مستقل‌اند و ملاکشان فرق می‌کند.

اینجا هم شهید مثال دیگری زده و گفته «اتیان ما هو المستحب عندهم، مع عدم خوف الضرر عاجلاً و لا آجلاً». در صورتی که آن شیء واقعاً مکروه باشد. یعنی فرض کنید که یک چیزی نزد عامه مستحب است و هیچ خوف ضرری نه عاجلاً و نه آجلاً هم وجود ندارد. این تقیه می‌شود مصداق تقیه مکروه. ولی اگر آن چیزی که آنها آن را مستحب می‌دانند، ما آن را حرام بدانیم، این دیگر تقیه مکروه نیست. تقیه مکروه تقیه‌ای است که ما در کاری که آنها مستحب می‌دانند و در حالی که خوف ضرر وجود ندارد نه عاجلاً و نه آجلاً با آنها همراهی کنیم در حالی که این واقعاً مکروه است.

این ۵ قسم را شیخ برای اتصاف تقیه به احکام خمسہ تکلیفیه فرموده است.^۱

«والحمد لله رب العالمین»

^۱. رسائل فقهی شیخ (ضمن تراث شیخ) ص ۷۵.